

حاکمیت اسلام با ربای ۲۱ درصدی

امیرفیض - حقوقدان

تحریر حاضر در رابطه با افزایش نرخ بهره بانکی از ۱۲ درصد به ۲۱ درصد در حکومت اسلامی است.



ربا (به معنای بهره پول) در اسلام با قاطعیت حرام و از گناهان کبیره بشمار میرود و فقه اسلامی برای نشان دادن اهمیت این گناه، عمل ربا به مقدار که باشد آنرا برابر با ۷۰ بار زنا، محصنه دانسته است. به اعتبار صراحت قرآن و سنت، قانون مجازات عمومی جمهوری اسلامی در ماده ۵۹۵ ربا دهنده و رباگیرنده و واسطه عمل را مجرم و برای هر یک ۶ ماه حبس و ۷۵ ضربه شلاق تعیین مجازات شده است، در حقوق اسلامی در صورتی که رباگیرنده مسلمان و ربا دهنده کافر باشد عمل ربا جرم و گناه شمرده نمیشود. قرآن در محکومت ربا الفاظ سختی بکار برده است - فقه اسلامی معامله ناشی از ربا باطل میداند قانون اساسی جمهوری اسلامی در بند پنجم از اصل ۴۳ علاوه بر تصریح ممنوعیت ربا بانک مرکزی ایران را نیز از انجام معاملات ربوی با سایر بانکها ممنوع کرده است.

واما بعد

اشارات بالا برای ملاحظه حساسیت اسلام و حتی قانون اساسی و قانون مجازات عمومی جمهوری اسلامی نسبت به ربا و معاملات ربوی است.

بنابراین علی الاصول یک کشور اسلامی که منبع اصلی قانون اساسی اش قرآن و سنت است نمیتواند مروج ربا و پرداخت بهره گردد در حالیکه می بینیم جمهوری اسلامی علنا معاملات ربوی را رایج و تشویق هم میکند و نرخ ربا در جمهوری اسلامی از تمامی کشورهای جهان بیشتر است خاصه که اکنون حکومت اسلامی به بانکها این اجازه راداده که نرخ بهره را برای جلب نقدینه ها در حالت رقابت با بانکها تعیین کنند.

علت این تضاد بین حقوق اسلامی (قرآن و سنت) با عمل جمهوری اسلامی چیست؟

پاسخ این پرسش هدف این تحریر است.

نخست و قوف به این موضوع ضروری است که جمهوری اسلامی درست است که عنوانش اسلامی است ولی اسلام تشیع است، یعنی یکی از فرق اسلام است و لذا فقه مورد عمل جمهوری اسلامی فقه اهل تسنن (اسلامی) است بعلاوه فقه شیعه. یکی از مهمترین تفاوتی هایی که در فقه شیعه و فقه اهل تسنن وجود دارد مصلحت گرایی و پایه عبارت دیگر تشخیص مصلحت است باب مصلحت گرایی یک قاعده اضافی بر فقه اهل تسنن است که ارکان آن فقه، کتاب و سنت و عقل و اجماع است.

اهل تشیع عقیده دارند که در احکام شرعی دو بارزه وجود دارد یکی مصلحت و خیر است و دیگری مفسده و شر است، گاه ممکن است موضع مصلحت و شرطوری باشد که ایجاد تضاد نماید و معلوم نباشد که مصلحت ارجح است و یا مفسده در اینجاست که مجتهد اعظم و یا ولی فقیه (در جمهوری اسلامی) کارش تشخیص است یعنی ولی فقیه هر دو حکم متضاد را میسجد و یکی را انتخاب و دیگری را بطور موقت تعطیل میکند.

آنجا که خمینی و بعد از او همین خامنه ای به تعطیل موقت احکام و قوانین اسلامی استناد کرد و برای ما ایرانیان به اعتبار آگاهی نسبی از حقوق اسلامی چنین اظهاری حیرت انگیز بود علت تفاوت فقه اسلامی اهل تسنن با فقه تشیع است.

همین اواخر هم آملی معروف به آیت الله در تفسیر مصلحت گرانی در فقه و نظام جمهوری اسلامی گفت > گاه میشود که بهنگام اجرای احکام دستورات الهی مواجهه با تضاد احکام میشود در اینجا است که ولی فقیه برای رعایت و مصلحت نظام اجرای برخی از احکام را موقتاً تعطیل میکند.

علمای اهل تسنن این بازی فقیه شیعه را بکل باطل ورد میکنند و ادعا دارند که احکام قرآن تمامی خیر و برای ابدیت است و تشخیص خیر و صلاح مسلمین با خدا و احکام اوست نه بایندگان خدا و این چنین حقوقی که فقه شیعه برای ولی فقیه قائل شده است خلاف صراحت آیات قرآن است.

یکی از مواردی که اهل تسنن پیروان مذهب تشیع را خارج از اسلام میدانند همین است. آیات قرآن و تاسی به سنت محمد دقیقاً ورود مصلحت را در احکام اسلامی نفی میکند و میتوان گفت که تشیع ولی فقیه را در تشخیص مصالح از خدا بالاتر دانسته است.

برقاعده مصلحت گرانی، ۲ خدا در اسلام وجود دارد یکی ناشی و بی تجربه و تازه کار که همان خدای واحد و خدای قرآن است و دیگری خدای مذهب تشیع است که نامش ولی فقیه است که اشتباهات و ندانمکاری ها و احکام متضاد خدای واحد را شناسائی و آنکه درست و از تراحم خارج است حکم به اجرامیدهد و آنها را که اجرائش را مصلحت نمیداند متوقف میکند، از باب نمونه، هر چند که خدای واحد در قرآن گفته است که > حدود < (مجازات هائی که در قرآن نامبرده شده) تعطیل بردار نیست، خدای ولایت فقیه با توقف حد سکینه آشتیانی این معنا را میرساند که خدای واحد حرفش مفت است و در مقابل سروصدای جهانیان حد سکینه متوقف میشود.^۱

یادمان باشد که عمر حد شرابخواری فرزندش را متوقف نکرد و در اجرای حد بود که فرزندش مرد.

دو قرآن

یک قرآن معروف است بنام قرآن مجید که گفته شده کلام خدای واحد است. اگر مجموع موارد تشخیص و مصلحت گرانی خدای ولایت فقیه تدوین شود قرآنی میشود بنام قرآن ولایی باین تفاوت که در انتساب قرآن مجید به خدای واحد حرف است ولی در اصالت قرآن ولایی کوچکترین شک و حرفی نیست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی و دو خدائی

بند اول اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی که میگوید > جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر او < موید این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی در این بند از اصل دوم اجازه متوقف کردن امر خدا را به حکومت نمیدهد، اما در بند الف همان اصل دوم موقعیتی برای فقها از باب اجتهاد قائل شده است که سیر تکاملی آن به ولایت فقیه و خدائی کردن برخدای واحد ختم میشود که شده است.

صلوات و محو آثار گناه کبیره

اینجا یک سوالی پیش میاید، هنگامی که خدای ولایی احکام خدای واحد را اصلاح و یارفع تراحم مینماید از باب مثال حکم به حلیت ربا میدهد حق خدای واحد چه میشود آیا گناه بودن آن عمل هم محو میشود؟

خیر، خود به خود محو نمیشود و برای محو آثار آن گناه کبیره، باید چند صلوات به محمد و آل او، فرستاد (!!!)

از آنجا که صلوات به معنای درخواست از خدای واحد برای درود به محمد و آل اوست و آل محمد هم فرزندان محمد و نسل او از بطن فاطمه و علی است که میدانیم خدای تشیع یا خدای ولایی یعنی ولی فقیه هم یکی از همان تخمه های ادعائی محمد است لذا برای رفع اثر از گناه کبیره از جمله ربا باید از خدای واحد خواست و بر او تکلیف کرد که به خدای تشیع یعنی

^۱ - به جراح پلاستیک گفتند این چکار است که شما در کار خدا می کنید، پاسخ داد خدا اشتباهاتی دارد که ما آنرا رفع و رجوع میکنیم. ح-ک

ولی فقیه و تمام آخوند های مدعی از نسل محمد درود و تکریم بفرستد و چه بسا که اگر خدای واحد جسم بود مجبور هم میشد که دست خدای ولانی یعنی ولی فقیه راهم ببوسد که تکریم شاگرد و مرید براستاد و مراد نیکوست.

آیا موقعیت ولی فقیه شرک است؟

دشوار است که بتوان قدرت مطلقه ولی فقیه را در تعطیل احکام و یا تشخیص تزامم شرک با خدا گرفت زیرا شرک به معنای مشارکت با خداست است در حالیکه ولی فقیه (خدای ولانی) در نقش مصححی است که قدرت تشخیصیش از خدا بیشتر است و کار و دستورات خدا را غلط گیری و اصلاح میکند؛ یعنی ولی فقیه یا خدای ولانی، موقعیت خدای واحد را تثبیت میکند گمان نمیکنم که بتوان اتهام شرک به خدارامتوجه خدای ولانی (ولی فقیه) نمود اگر بخواهیم تشبیهی بیاوریم مانند آن است که نویسنده کتابی، شخص دیگری که از نظر ادبیات و یا احاطه به موضوع ارشاد است، کتاب را ویراستاری و غلط گیری می کند و ویراستاران میتوان هم مقام نویسنده کتاب شناخت.

موقت تا بینهایت

موضوع قابل توجه و حساس این است که از < موقت > تعریف خاصی در فقه شیعه وجود ندارد و تشخیص آن با ولی فقیه است یعنی از یک روز تا بینهایت میتواند موقت شناخته شود و از آنجا که سابقه ندارد که موضوعی که بصورت حکم الهی صادر شده نه برای مدت معینی لذا احکام تشخیصی خدای ولانی هم برای مدت کوتاه و یامعین نیست و اگر ذکر موقت شده برای جلوگیری از تکدر خاطر پیروان خدای واحد است.

یکی از فقهای شورای نگهبان جمهوری اسلامی که وظایف آن شورا تطبیق لوایح با قانون اساسی و شرح است گفته است < مادر شورای نگهبان با مصوبه ای به اعتبار مخالفت با قانون اساسی و اسلام مخالفت میکنیم و عصر همان روز در مجمع تشخیص مصلحت به لحاظ مصلحت نظام ناچاریم که به ن رای مثبت بدهیم >.

این اشاره نشان میدهد که قانون اساسی و قرآن و سنت و منابع حقوق اسلامی در مقابل مصلحت گرانی که از حقوق حقه ولایت فقیه شناخته شده هیچ است و این آزادی عمل که شخصی بتواند قوانین جاری کشور و یا قوانین بنیادی قانون اساسی کشور را به تشخیص خود و یا مشاورین تعطیل کند نه تنها در هیچ کشوری بلکه در هیچ یک از کشورهای مسلمانند و حتی حکومت شیعه هم دارند وجود ندارد.

نتیجه این تحریر

همانطور که جمهوری اسلامی بنا بر مصلحت گرانی عمل ربا راکه مساوی با ۷۰ بار زنا محصنه شناخته شده با سر بلندی رواج میدهد، همانطور هم برای بقای خود هیچ واهمه و محدودیتی در زیر پا گذاشتن حقوق اسلامی و تغییر سیاست اعم از داخلی و خارجی نخواهد داشت و هر کجا که ناچار شود یعنی حکومت با موقعیت ناگواری روبرو شود بنا بر تشخیص مصلحت راه سازش و تسلیم و انصراف از ادعای اسلامی بودن برایش شرعا باز است، یکی از حقوقدانان نوشته است < نظام مصلحت، در مذهب تشیع این امکان رامیدهد که کم کم قوانین عرفی و مترقی جایگزین قوانین اسلامی شود > یعنی برای حکومت اسلامی هیچ منع شرعی و فقهی و یا قانونی نیست که جمهوری اسلامی را تبدیل به یک جمهوری سکولار و یا حتی جمهوری کمونیستی بنماید، نه تنها کم کم، بلکه حتی یکباره همانطور که یکباره برخلاف قرآن کشور اسلامی ایران را تبدیل به جمهوری کرد، اموال مردم را مصادره، سنت محمد را در ساختار اجتماع زیر پا گذاشت، نحوه زندگی مسلمانان را جایگزین زندگی کفار کرد معاملات ربوی را حلال و شرعی ساخت غیا حلال و مجاز ساختن ربا از نظر شرعی سنگین و دشوار تر است و یا چند موی خانی دیده شود؟ آیا آزادی دادن به مردم و رعایت حقوق بشر دشوار تر است یا جاری ساختن انواع مالیات ها و عوارض که کلا برخلاف اسلام است آنهم سی سال؟ آیا تائید حق رای به بانوان بان سابقه مخالفت و خونریزی های اسلامی ناگوار تر است و یا از خشونت علیه زنان کاستن؟ و امثال آنها.^۲

^۲ - خمینی در سال ۱۳۴۱-۴۲ هنگامی که در سایه «انقلاب سفید شاه و مردم» به زنان حق رای داده شد در مسجد بازار و در نامه نگاری ها الم شنگه راه انداخت که دین رفت. و اسلاما برداشت ولی در رژیم اسلامی بانوان را در صف های رای گیری ملاحظه می کنید. ح-ک